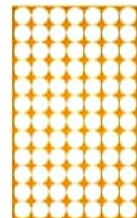




موقعیت



امیرعلی چند روزی بود که شدیداً کلافه شده بود. حرف‌های ستایش راجع به اشتباه پدر در خرید سهم مهندس و ماجرای سودده بودن کارگاه رانمی توانست با حرف‌های تأثیرگذار پدر در آن شب جمع کند. تنها نتیجه معقولی که می توانست بگیرد این بود که پدر تمام ماجرا را به همه نگفته است و این موضوع او را بیشتر عصبانی و کلافه می کرد.

شب که در حال بازگشت از مسجد بود، طبق روال همیشه مسیرش را کج کرد تا خریدهای خانه را هم انجام دهد؛ ماست و نعنا و کشمش. همین که خواست وارد مغازه شود، چشمش افتاد به پدر که ظاهراً آن شب زودتر از همیشه برگشته بود و خودش خریدهای شام را داشت انجام می داد. با خودش فکر کرد که الان موقعیت خوبی است تا به پدر بگوید که او فهمیده ماجرا از چه قرار است. برای همین منتظر شد تا پدرش از مغازه بیرون بیاید.

پدر: ای سلام بابا، تو اینجا چی کار می کنی؟ مگه مامان بهت نگفت که من دارم میام؟
امیرعلی (با سردی و ناراحتی): مسجد بودم، درضمن من که موبایل ندارم که مامان بهم خبر بدن!
پدر: چی شده؟ چرا این قدر توی خودتی؟ با بچه‌ها حرفت شده یا دوباره یاد سفارشات افتادی، لپ تاپ، موبایل و ...

امیرعلی که انگار این حرف‌ها بیشتر اذیتش می کرد، این بار با ناراحتی بیشتر گفت: نه بابا! کدوم سفارش؟ من با دوستانم هم مشکلی ندارم.

پدر: پس نکنه از دست من ناراحتی که چرا زود برگشتم خونه؟

امیرعلی ایستاد و کیسه‌های خرید را از دست پدر گرفت و رو به پدر گفت: می شه باهم دو کلام حرف حساب بزنیم؟

پدر (بالبختند): اوه اوه، چه خطرناک! چه دل پُری! بله من در خدمتم، کجا بشینیم که راحت بتونیم حرف بزنیم؟

کتاب امیرعلی در محاسبه دسکه و هزینه کارگاه پدرش

عده اطلاع از هزینه های پنهان و نادیده گرفتن آن در محاسبه

امیرعلی: دم در خونه توی ماشین!

30

پدر: بریم.

وقتی هردو سوار ماشین شدند، امیرعلی شروع کرد:

من همیشه از اینکه شما منو ستایش رو بچه حساب می کنین ناراحت می شدم و دوست داشتم که به شما نشون بدم که دارین اشتباه می کنین. ما دیگه بچه نیستیم بابای من! چند روز پیش توی کاغذایی که شما برای چرکنویس آورده بودین خونه، فهرست درآمد و مخارج کارگاهتون رو دیدم! خودم یک بار از اول نشستم و حساب کردم و دیدم کارگاه زیان ده که نیست هیچ، سود هم می ده، اما شما اون شب یه جوری گفتین توی پرداخت حقوق و این جور چیزا موندین که من با خودم گفتم بابا ورشکست شده. فهمیدم همه این حرفا رو زدین تا از زیر بار قولتون شونه خالی کنین! پدر: عجب! پس داستان اینه که حضرت والا دوسه روزه با من سر سنگین شدن؟ نکنه خواهرت رو هم تو؟

امیرعلی که از این حرف پدر دلگیر شده بود، گفت: اون خودش عاقله و اگه از دستتون ناراحته، انتخاب خودش. تازه ستایش خودش هم کشف کرده که شما تصمیم گیری هاتون توی کارگاه درست نبوده!

پدر: ماجرا داره جالب می شه! ببینم حرف دیگه ای هم هست؟

امیرعلی: فعلاً نه!

پدر که دیگه نمی توانست جلوی خنده اش را بگیرد، گفت: خب اگه اجازه بدین بریم توی خونه برات توضیح بدم که خواهرتم بشنوه!

امیرعلی: چرا می خندین بابا؟ من دارم جدی باهاتون صحبت می کنم! من از دست شما ناراحتم! درضمن اگه این «توضیح می دم» مثل همه توضیح می دم های قبلی باشه من واقعاً دیگه پدر: نه پسر! برای اینکه عصبانیت کمتر بشه بهت بگم که تو هزینه های پنهان رو محاسبه نکردی. حالا بیا بریم تو، لباسامونو عوض کنیم تا کامل روشن کنیم. اتفاقاً دوست دارم برات توضیح بدم و حس می کنم که دیگه این چیزا رو می شه به تو و خواهرت گفت.

تو نظر شما چه؟

گفت و گو در کلاس



۱- به نظر شما، آیا ملاک های انتخاب در اقتصاد، فردی است یا اینکه اصول و قوانین مشترکی بر آن حاکم است؟

۲- در تصمیم گیری های اقتصادی چه موضوعاتی را باید در نظر گرفت؟ آیا ملاک فقط لیست هزینه و فایده های آشکار است؟

۳- منظور آقای محمدی از هزینه های پنهان چیست؟

نقشه راه ما در این درس به دنبال چه هستیم؟

به طور معمول انسان در هر لحظه از زندگی خود گزینه های متعددی دارد که باید از میان آنها یکی را انتخاب کند. در تصمیم گیری های منطقی، افراد هزینه ها و منافع گزینه های مختلف را باهم مقایسه و بهترین آنها را انتخاب می کنند. اما این انتخاب منطقی در برخی موارد سخت و پیچیده می شود و جنبه های گوناگونی پیدا می کند. ما در این درس می خواهیم:

- بیاموزیم هزینه ها و منافع انتخاب های خود را باهم مقایسه کنیم؛
- بیاموزیم در انتخاب ها و تصمیم های خود، هزینه های فرصت، منابع کمیاب، هزینه های هدر رفته و قید بودجه را در نظر بگیریم.

ما بر فرض استقادهایمان، استقادهای علم انتخاب می اندازیم؟ اقتصاد و مسئله انتخاب

هر کسب و کاری چه شخصی باشد و چه در قالب شرکت، با مسئله انتخاب مواجه است. چه چیزی تولید کنیم یا اینکه چقدر از هر چیز تولید کنیم؟ مسئله انتخاب آن قدر مهم است که برخی اقتصاددانان علم اقتصاد را علم انتخاب می دانند. آنها معتقدند اقتصاد به ما می آموزد که در شرایط کمیابی منابع، چگونه بهترین انتخاب را انجام دهیم. البته انتخاب فقط محدود به مسئله کسب و کار و تولید نیست؛ بلکه هر فرد در زندگی روزمره خودش، بارها و بارها با مسئله انتخاب اقتصادی روبه رو می شود. برای انتخاب درست باید با مفهوم کمیابی منابع آشنا شویم و بدانیم که چگونه می توان با در نظر گرفتن هزینه ها و منافع هر انتخاب، تصمیم درستی گرفت. بنابراین باید برای هر تصمیمی قوانینی را رعایت کنیم. قانون اول: منابع خود را شناسایی کنید و بدانید که آنها کمیاب اند!

اگر به عنوان یک کارآفرین و یا تولیدکننده وارد میدان اقتصاد می شوید، باید ابتدا از منابع یا عوامل تولید خود آگاه شوید. اقتصاددانان منابع تولید را به طور کلی در سه دسته طبقه بندی می کنند: منابع طبیعی (زمین)، نیروی کار و سرمایه^۲. زمینی که تولیدکننده گندم آن را زیر کشت می برد، یک منبع طبیعی است. کشاورزانی که روی زمین کار می کنند، نیروی کار محسوب می شوند. تراکتوری که روی زمین کار می کند، سرمایه فیزیکی است و دانش و مهارت نیروی انسانی این مجموعه تولیدی، سرمایه انسانی محسوب می شود. منابع تولید را نام ببریم با توجه به توضیحات بالا به نظر شما نیروی کار و سرمایه در یک شرکت تدریس خصوصی چیست؟ با توجه به اینکه تولید خدمات هم در اقتصاد نیازمند عوامل تولید است، می توان گفت نیروی انسانی این شرکت، معلمان و کارمندان آن هستند؛ سرمایه فیزیکی آن نیز ممکن است شامل تجهیزات اداری (مثلا میز یا تخته و یا ابزارهای آموزشی دیگر) باشد و سرمایه انسانی هم مهارت و دانش تدریس معلمان این شرکت خواهد بود. منابع تولید در حالت کلی، امکاناتی است که شما برای ارائه محصول یا خدمت خود در اختیار دارید. اما اکنون فرض کنید که به عنوان یک خریدار می خواهید برای دیدن یک فیلم سینمایی، بلیت خریداری کنید و

تقریب
منابع
تولید
را
نام
بریم

منابع تولید طبیعی

۲- برخی اقتصاددانان علاوه بر این سه دسته، اقسام دیگری را نیز به عنوان منابع تولید در نظر می گیرند.

منابع تولید انسانی

۱- production factors

در ضمن برای منزل هم کمی خرید کنید. چه منبعی در اختیار دارید؟ پول داخل جیبتان، مهم‌ترین منبعی است که در اختیار دارید و باید آن را مدیریت کنید. این منبع هرچند یک منبع تولیدی نیست، اما امکانی است که در اختیار شما قرار دارد.

منابعی که در اختیار ما قرار دارد، کمیاب^۱ است. برای درک بهتر مفهوم کمیابی به مثال کشاورزی بازگردیم. فرض کنید که شما مصمم هستید به عنوان یک کشاورز زمین خود را زیر کشت ببرید. سؤالات زیادی در ذهن شما خواهد آمد: چقدر می‌توانم بکارم؟ اگر کل زمین را زیر کشت یک محصول بردم، دیگر نمی‌توانم محصول دیگری در آن کشت کنم، چه کنم؟ آیا اصلاً از نظر مالی توان زیر کشت بردن کل زمین را دارم؟ آیا در منطقه ما کارگری هست که بتوانم کار را به کمک او انجام دهم؟ اصلاً چه چیزی بکارم؟

ریشه این سؤالات و سؤالاتی مشابه آن نشان می‌دهد شما در ذهن خود دو اصل اساسی دارید و در واقع همه سؤالات را در راستای این دو اصل از خود می‌پرسید: اصل اول: شما در ضمن سؤالات خود دائماً به خودتان تذکر می‌دهید که منابعی که در اختیار دارید (مثل متر از زمین، حجم بذر، نیروی کار و...) بی‌نهایت و پایان‌ناپذیر نیست بلکه برعکس، کاملاً محدود است. اصل دوم: شما قبول دارید که در آن واحد نمی‌توانید از یک چیز دو استفاده متفاوت بکنید؛ یعنی هر چیزی دارای محدودیت در استفاده است. به عبارت بهتر، شما به خوبی می‌دانید که اگر کل زمین را زیر کشت گندم ببرید، دیگر نمی‌توانید در آن یونجه یا جو بکارید.

ما باید بدانیم که همه عوامل یا منابع تولید در اقتصاد کمیاب‌اند. از سوی دیگر هرچه منابع بیشتری داشته باشیم، کالاها و خدمات بیشتری می‌توانیم تولید کنیم. اما متأسفانه نمی‌توانیم عصای جادویی را تکان دهیم و منابعی را خلق کنیم. ما به منابع در دسترس محدود شده‌ایم. در هر نقطه از زمان، هر شخص یا شرکت و یا هر کشوری مقدار معینی از نیروی کار، زمین قابل بهره‌برداری، سرمایه انسانی و فیزیکی دارد.

نتیجه‌گیری

قانون دوم: هزینه فرصت هر انتخاب را محاسبه کنید! محدودیت منابع، مفهوم هزینه فرصت^۲ را به همراه دارد. هزینه فرصت یک انتخاب، ارزش بهترین گزینه بعدی است که شما هنگام انتخاب از دست داده‌اید. منافع کشت جو در مثال کشاورز، هزینه فرصت کشت گندم است؛ یعنی کشاورز ما اگر نمی‌خواست گندم بکارد گزینه بعدی او کاشت جو بود؛ حالا که او تصمیم گرفته است در زمینش گندم بکارد، درواقع از منافع کاشت جو صرف‌نظر کرده است و این، هزینه کاشت گندم است.

اکنون مثال سینما رفتن را در نظر بگیرید. سینما رفتن برای شما

۱- scarce

۲- opportunity cost

هزینه فرصت یعنی چه؟

بیان مفهوم هزینه فرصت با مثال

33

چه هزینه‌هایی دارد؟ ممکن است بگویید که هزینه آن پولی است که برای بلیت پرداخت می‌شود. اگر قیمت بلیت ده هزار تومان باشد، «این هزینه آشکار» رفتن به سینما است؛ اما سینما رفتن هزینه پنهان هم دارد. برای اینکه موضوع روشن‌تر شود ببینید اگر به سینما نروید، قصد داشتید چه کار دیگری انجام دهید؟ آیا مایلید با دوستان به بازار بروید؟ بسکتبال بازی کنید؟ مطالعه کنید؟

اگر سینما را کنار بگذارید، بهترین گزینه از بین دیگر گزینه‌ها چیست؟ مثلاً فرض کنید بهترین گزینه بعدی بسکتبال بازی کردن است. پس در طول مدتی که شما در حال دیدن فیلم هستید، باید بسکتبال بازی کردن را رها کنید. شما در واقع رفتن به بازار و یا مطالعه را رها نمی‌کنید زیرا حتی اگر به سینما هم نمی‌رفتید گزینه بعدی شما نبودند، بلکه بسکتبال بازی کردن، هزینه فرصت سینما رفتن شماست.

مثال دیگر، انتخاب شغل است. فرض کنید قرار است در یک اداره استخدام شوید در حالی که می‌توانید کسب و کار شخصی، مثلاً تدریس خصوصی، با درآمد ماهانه بیست میلیون تومان داشته باشید. اگر استخدام را انتخاب کنید، هزینه فرصت این انتخاب شما، معادل بیست میلیون تومان در هر ماه است.

چرا مجبور به انتخاب هستیم؟

ممکن است از خودتان بپرسید چرا مجبور بین استخدام شدن و کسب و کار شخصی داشتن و یا بین سینما رفتن و بسکتبال بازی کردن و یا بین کاشت گندم و جو، یکی را انتخاب کنیم. جواب این پرسش ساده است: چون منابع و امکانات شما کمیاب است؛ مثلاً پول یکی از امکانات کمیاب شماست. با یک مقدار مشخص از پول، نمی‌توانید هر چیزی را بخرید. وقت و زمان هم از داشته‌های کمیاب شماست. هر کاری مثل خوابیدن، غذا خوردن، مطالعه، تفریح و کارهای دیگری که به آن علاقه دارید، همگی به زمان نیاز دارند و انجام هر کدام از آنها در زمان مشخص به معنای عدم امکان انجام بقیه است.

مفهوم «بده - بستان» و دلیل این

به دلیل وجود کمیابی در منابع و امکانات، همیشه باید بین گزینه‌های انتخاب، «بده - بستان» کرد. بده - بستان یعنی چیزی را رها می‌کنید تا چیز دیگری را به دست آورید؛ مثلاً فرض کنید ۱۰۰ هزار تومان پول برای خرج کردن دارید؛ با این پول می‌توانید وسایل لازم برای ساخت ربات امدادگر را تهیه کنید تا در مسابقات رباتیک مدرسه شرکت کنید؛ البته می‌خواهید یک جفت قناری زیبا هم بخرید و یا حتی یک آکواریوم کوچک برای خودتان دست و پا کنید؛ لباس‌های ورزشی جدیدی نیز آمده که خیلی از بچه‌های مدرسه خریده‌اند و از خرید آن هم بدتان نمی‌آید! چنانچه پولتان را برای هر کدام خرج کنید، برای گزینه‌های دیگر چیزی باقی نمی‌ماند.

کشورها نیز مانند مردم، با کمیابی منابع روبه‌رو هستند. کمیابی منابع، هر جامعه را با مبادله مواجه می‌سازد. اگر منابع بیشتری برای تولید یک کالا و خدمات اختصاص داده شود، منابع کمتری برای تولید کالا و خدمات دیگر باقی می‌ماند. برای ساختن دوچرخه بیشتر، کارخانه لاستیک بیشتری به منظور تولید چرخ، فلز بیشتری برای اسکلت دوچرخه، زمین بیشتری برای سالن‌های کارخانه لازم است. همچنین نیاز بیشتری به سرمایه برای ساختن ماشین‌آلات سازنده اسکلت و قطعات دوچرخه، نیروی کار برای سرهم کردن و فروش دوچرخه برای ساختن شغل دوچرخه‌سازی خواهیم داشت. منابعی که در کارخانه دوچرخه‌سازی استفاده می‌شود، مورد نیاز تولیدات دیگر مثل رایانه‌ها و خودروها نیز هستند. پس تصمیم برای داشتن دوچرخه بیشتر به معنای از دست

چه ماملی کشورها را مجبور به مبادله می‌کند؟

«اضطباع منابع بیشتر برابر تولید یک کالا و خدمات، چه تأثیری روی ترکیب تحلیلی لا و فدا می‌کند؟»

۲۶

مثال؟

دادن چیزهای دیگر است؛ حتی اگر یک کشور کالاهایی را از دیگر کشورها بخرد، هنوز با کمیابی و مبادله مواجه است. تصور کنید که شما یک دوچرخه که ساخت کشور چین است را خریداری می کنید. برای ساخت این دوچرخه از منابع چینی به جای منابع ایرانی استفاده شده است.

منابع در همه کشورها محدود و کمیاب است



فعالیت گروهی در کلاس



محاسبه هزینه فرصت و منابع کمیاب

در فعالیت گروهی درس قبل، گروه شما یکی از ایده‌های کسب و کار را بررسی کرد. اکنون با گروه خود سعی کنید منابعی را که برای راه‌اندازی این کسب و کار در اختیار دارید، فهرست کنید و همچنین هزینه فرصت آن را البته به صورت حدودی محاسبه کنید. لطفاً در پایان بررسی، هر گروه نتایج خود را بر روی تخته کلاس بنویسد.

برای رسیدن به نتیجه، سوالات زیر را مدنظر قرار دهید:

- منابع طبیعی، سرمایه، نیروی انسانی مورد نیازتان و هزینه تأمین آنها چقدر است؟
- شما به عنوان کارآفرین چگونه می‌توانید این منابع را در کنار یکدیگر سازماندهی کنید و به یک شیوه نو در این کسب و کار دست یابید؟
- اگر این شرکت یا تعاونی را تأسیس نکنیم، چه کار دیگری می‌توانیم انجام دهیم؟ سود این کار دیگر چقدر است؟
- منابع کمیاب ما برای تأسیس شرکت چیست؟ اگر کار دیگری انجام دهیم، چقدر از منابع ما کم (یا زیاد) می‌آید؟

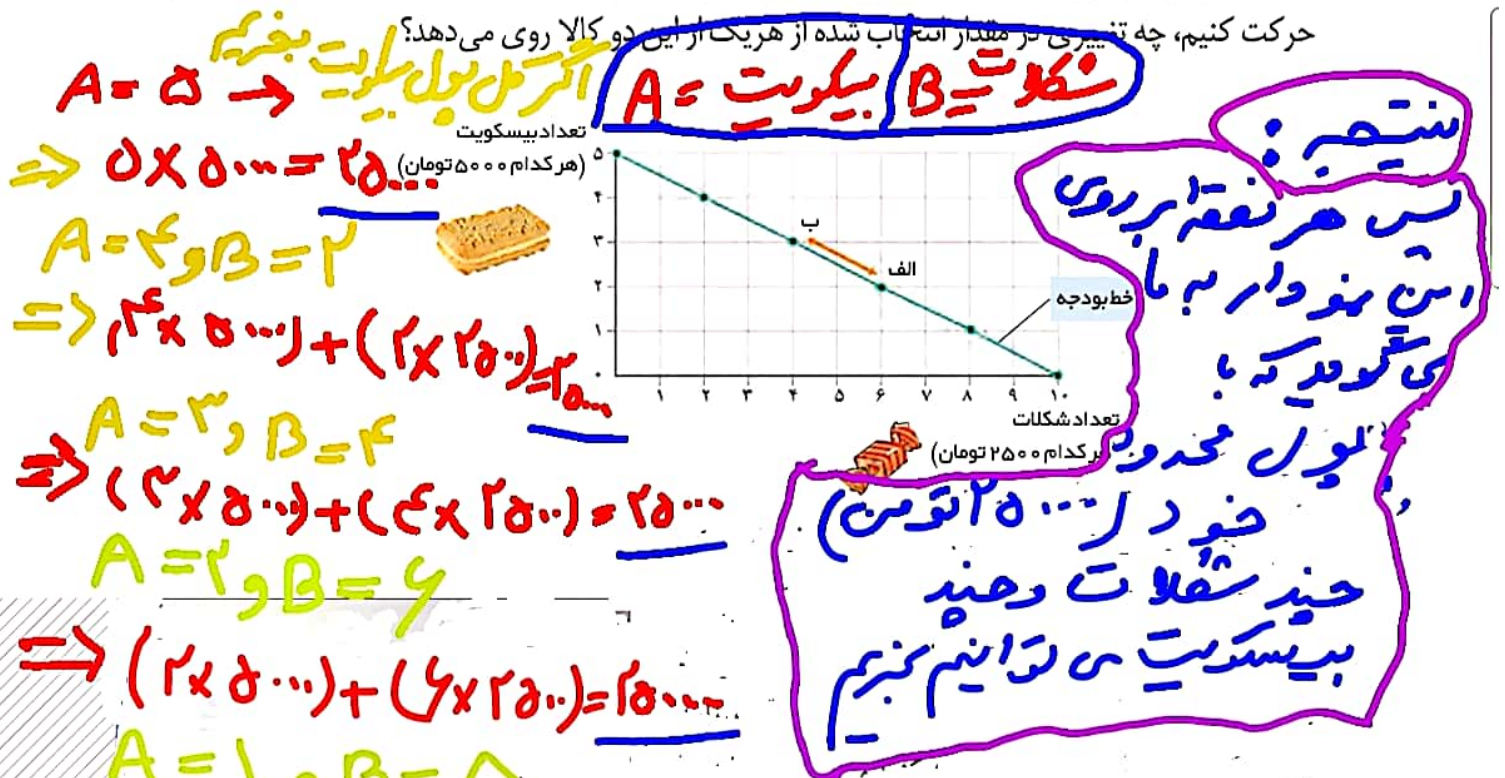
هر نقطه بر روی نمودار خط بودجه نشان دهنده ترکیب مختلف بیسکویت شکلاتی است که با پول محدود خود (۲۵ هزار تومان) می توانیم بخریم

قانون سوم: قید بودجه خود را ترسیم کنید!

وقتی شما مقدار مشخص و محدودی پول برای خرج کردن دارید، در این حالت می گوئیم شما یک قید بودجه^۱ دارید. به دلیل اینکه بودجه تان محدود است، شما مجبورید بین گزینه های خود بده - بستان کنید.

فرض کنید شما ۲۵ هزار تومان برای صرف عصرانه پول دارید. در شکل زیر نحوه انتخاب بین بیسکویت و شکلات را بررسی کنید. هر نقطه بر روی نمودار خط بودجه نشان دهنده مقدار بیسکویت و شکلاتی است که با ۲۵ هزار تومان می توان خرید. بده - بستان بین نقاط الف و ب چگونه است؟ اگر از نقطه الف به ب یا بالعکس حرکت کنیم، چه تغییری در مقدار انتخاب شده از هر یک از این دو کالا روی می دهد؟

35



مفهوم هزینه های هدررفته را می توانید پولی تصور کنید که به یک چاه عمیق افتاده است و دیگر قابل دسترس نیست. تنها هزینه ای که بر تصمیم گیریتان مؤثر است، هزینه هایی است که در زمان تصمیم گیری شما به وجود می آیند. برای اینکه یک تصمیم خوب بگیرید، تشخیص تفاوت هزینه هایی که بر تصمیم شما تأثیر گذارند، بسیار مهم است؛ هزینه های هدررفته مهم نیستند، چون دیگر رفته اند و قابل برگشت نیستند. فهمیدن اینکه هزینه ها را چطور ارزیابی کنیم، تنها بخشی از گرفتن یک تصمیم خوب است. باید هزینه ها در مقابل منافع سنجیده شوند.

۱- budget constraints

۲- sunk cost

قید بودجه چیست؟ چه عاملی ما را مجبور به برده - بستن می کند؟

بودجه ما محدود است پس مجبور به برده - بستن هستیم

قانون سوم: قید بودجه خود را ترسیم کنید! با افزایش هزینه لزج کالا با بهر

وقتی شما مقدار مشخص و محدودی پول برای خرج کردن دارید، در این حالت می گوئیم شما یک قید بودجه ' محدود دارید.

دارید. به دلیل اینکه بودجه تان محدود است، شما مجبورید بین گزینه های خود برده - بستن کنید.

فرض کنید شما ۲۵ هزار تومان برای صرف عصرانه پول دارید. در شکل زیر نحوه انتخاب بین بیسکویت و شکلات را بررسی کنید. هر نقطه بر روی نمودار خط بودجه نشان دهنده مقدار بیسکویت و شکلاتی است که با

۲۵ هزار تومان می توان خرید. برده - بستن بین نقاط الف و ب چگونه است؟ اگر از نقطه الف به ب یا بالعکس

حرکت کنیم، چه تغییری در مقدار انتخاب شده از هر یک از این دو کالا روی می دهد؟

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم بیسکویت بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم شکلات بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم بیسکویت بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم شکلات بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم بیسکویت بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم شکلات بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم بیسکویت بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم شکلات بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم بیسکویت بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم شکلات بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم بیسکویت بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم شکلات بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم بیسکویت بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم شکلات بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم بیسکویت بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم شکلات بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم بیسکویت بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم شکلات بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم بیسکویت بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم شکلات بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم بیسکویت بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم شکلات بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم بیسکویت بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم شکلات بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم بیسکویت بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم شکلات بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم بیسکویت بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم شکلات بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم بیسکویت بیشتری بخوریم

اگر از نقطه الف به ب حرکت کنیم می توانیم شکلات بیشتری بخوریم

35

در نقطه ب می توانیم ۳ بیسکویت بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۲ بیسکویت بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۱ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

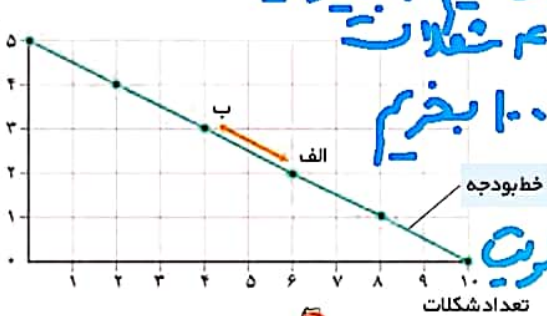
در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم



در نقطه الف می توانیم ۲ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۱ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم

در نقطه الف می توانیم ۰ شکلات بخوریم



برگشت نیستند (مثل ده هزار تومانی که برای نمایش پرداخت کرده اید)، فراموش کنید. آن ده هزار تومان رفته

و تمام شده است، چه شما به سینما بروید و چه نروید. هزینه هایی که پرداخت شده است و شما نمی توانید آن را

باز گردانید «هزینه هدر رفته» نام دارد؛ این هزینه ها نباید تاثیری در انتخاب و تصمیم شما داشته باشد.

مفهوم هزینه های هدر رفته را می توانید پولی تصور کنید که به یک چاه عمیق افتاده است و دیگر قابل دسترس

نیست. تنها هزینه ای که بر تصمیم گیریتان مؤثر است، هزینه هایی است که در زمان تصمیم گیری شما به وجود

می آیند. برای اینکه یک تصمیم خوب بگیرید، تشخیص تفاوت هزینه هایی که بر تصمیم شما تأثیر گذارند، بسیار

مهم است؛ هزینه های هدر رفته مهم نیستند، چون دیگر رفته اند و قابل برگشت نیستند. فهمیدن اینکه هزینه ها را

چطور ارزیابی کنیم، تنها بخشی از گرفتن یک تصمیم خوب است. باید هزینه ها در مقابل منافع سنجیده شوند.

مستطوره هزینه ها در رفته چیست؟ و هزینه ها در انتخاب؟

مقایسه منافع و هزینه‌ها ۱۰۰ اندازه کب و مار → هزینه‌ها منافع → اگر

قانون پنجم: بین هزینه‌ها و منافع خود، مقایسه کنید!

برای اینکه تصمیم‌گیری منطقی باشد باید تمام منافع را با تمام هزینه‌ها مقایسه کنید و در نهایت به این نتیجه برسید که در گزینه‌ای که شما انتخاب کرده‌اید، منافع بیشتر از هزینه‌هاست؛ مثلاً هنگامی که می‌خواهید بین یک کسب و کار شخصی یا شرکتی انتخاب کنید و یا در مورد اضافه کردن یک خط تولید در کارخانه تصمیم بگیرید، باید بین منافع و هزینه‌های انتخابتان مقایسه کنید؛ البته همیشه مقایسه هزینه‌ها و منافع بر اساس اطلاعاتی که از آنها داریم، انجام می‌گیرد. به عنوان یک کارآفرین، مقایسه میان منافع و هزینه‌های کسب و کارتان، از مهم‌ترین مراحل راه‌اندازی یا استمرار آن است.

36

دو مزیت گسترده از انواع تصمیمات

مقایسه منافع و هزینه‌ها بخشی از تصمیم‌گیری منطقی است. اما بهترین تصمیم به نوع رویکرد شما بستگی دارد. دو نوع گسترده از انواع تصمیمات وجود دارد. اولین دسته به یک انتخاب از میان گزینه‌های مختلف می‌پردازد و دسته دیگر به انتخاب چه مقدار از هر چیز اشاره می‌کند؛ مثلاً گاهی اوقات گزینه‌های تصمیم‌ما این است که مطالعه کنیم یا به گردش برویم و گاهی نیز درباره میزان مطالعه یا مدت زمان گردش در حال تصمیم‌گیری هستیم.

زمانی که شما برای تعطیلات به جایی سفر می‌کنید مجبورید انتخاب کنید که چند روز می‌خواهید آنجا بمانید. زمانی که به مغازه شیرینی‌فروشی می‌روید، باید تصمیم بگیرید چقدر شیرینی بخرید. به طور مشابه، شرکت‌ها هم مجبور هستند تا درباره چیزهایی مثل اینکه چقدر تولید کنند یا چه تعداد نیروی کار استخدام کنند، تصمیم بگیرند. در برآورد و مقایسه میان هزینه‌ها و منافع، اینکه چه چیزی را هزینه و چه چیزی را منفعت به حساب بیاوریم وابسته به موقعیت‌ها و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی ما است؛ مثلاً ممکن است آلودگی‌های زیست محیطی یک کارخانه تولید مواد شیمیایی، برای صاحب آن کارخانه به عنوان هزینه محسوب نشود اما برای ساکنان آن منطقه هزینه محسوب می‌شود.

نقش موقعیت ما و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی ما در انتخاب‌ها

فعالیت فردی در کلاس

کدام خودرو؟



فرض کنید پدرتان می‌خواهد از بین سه خودروی جدول زیر یکی را برای خرید انتخاب کند. ستون دوم، مربوط به منافع داشتن آن خودرو است که می‌تواند شامل معیارهایی مثل کیفیت، کارکردها، زیبایی و ... باشد که به صورت عددی درآمده و مقداری است که خرید آن برای شما می‌ارزد و ستون سوم قیمت آن در بازار است. به نظر شما کدام یک ارزش خرید بالاتری دارد؟

منفعت خالص (منافع هزینه) (به میلیون تومان)	هزینه خودرو (به میلیون تومان)	منافع خودرو (به میلیون تومان)	خودرو
?	۱۲۰	۱۰۰	
?	۶۰	۷۰	
?	۵۵	۶۰	

چند لاستیک؟

اکنون فرض کنید که می‌خواهید خودرویتان را بفروشید. لاستیک‌های آن فرسوده‌اند اما میزان فرسودگی‌شان با هم یکسان نیستند. تعویض هر کدام هم اثر متفاوتی بر درآمد فروش خودرو خواهد داشت. بر اساس جدول زیر فکر کنید و بگویید که چند لاستیک را باید قبل از فروش خودرو تعویض کنید؟

لاستیک تعویض شده	منفعت (به هزار تومان)	هزینه (به هزار تومان)	منفعت خالص (به هزار تومان)
۱. لاستیک در بدترین شرایط	۲۰۰	۱۰۰	۱۰۰
۲. لاستیک در شرایط بد	۱۵۰	۱۰۰	۵۰
۳. لاستیک در شرایط خوب	۹۰	۱۰۰	-۱۰
۴. لاستیک در بهترین شرایط	۱۰	۱۰۰	-۹۰

همه ما در گرفتن تصمیم همواره منطقی عمل نمی‌کنیم

چرا برخی مردم تصمیمات غیر منطقی می‌گیرند؟

فرض کنید قصد دارید به سینما بروید. پیش‌تر تصمیم گرفته‌اید که ذرت بو داده نخرید؛ چون هزینه آن از منفعتی که برای شما ایجاد می‌کند، بیشتر است. شاید می‌خواهید پولش را صرف چیز دیگری کنید که برایتان ارزش بیشتری دارد یا فکر می‌کنید که خوردن آن شما را تشنه می‌کند و آن وقت مجبورید یک بطری آب هم بخرید. اما بعد از ورود به سینما، به محض اینکه بوی ذرت بو داده به مشام شما می‌خورد، ممکن است درگیر قضاوتی زودگذر، آنی و از روی هوس شوید. هزینه و منفعت را فراموش کنید و ذرت بو داده را بخرید! این نمونه یک تصمیم‌گیری غیر منطقی است. در اینجا نظرتان درباره هزینه و منفعت تغییر نکرده است؛ فقط آن را به حساب نیاورده‌اید، چون گرفتار امیال و هوس‌های خود شده‌اید!



به عنوان علاقه‌مند به اقتصاد و به عنوان یک تصمیم‌گیرنده، شاید برایتان مهم باشد که برخی عوامل رفتارهای غیر منطقی را تشخیص دهید. در ادامه به پنج اشتباه رایج در تصمیم‌گیری اشاره می‌کنیم.

۵. استبا و رایج در تصمیم گیری:



○ اثر گذاری حقه های فروش بر تصمیم گیری ها
- وقتی که جنس ۱۶۰ هزار تومانی که ۵۰ درصد تخفیف دارد را صرفاً به خاطر تخفیف آن، بر جنس ۸۰ هزار تومانی ترجیح دهیم!
- وقتی فقط به دلیل اینکه حراج یا فروش ویژه اعلام شده خرید می کنیم!



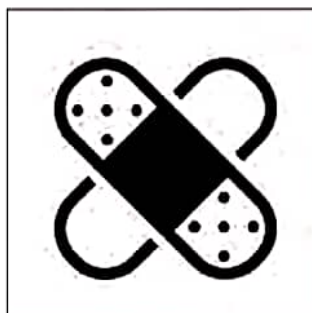
○ عدم توجه به هزینه های هدر رفته
- وقتی غذایی را که سفارش داده شده دوست نداریم؛ اما به خاطر پولی که داده ایم تا آخرش می خوریم!
- وقتی دوره آموزشی بی کیفیتی را چون پول داده ایم تا آخر می رویم!



○ بی صبری زیاد
- گاهی به جای صبر در تحصیل و یادگیری و بهره مندی از منافع آتی آن، سراغ کارهای کم ارزش آنی می رویم!
- گاهی برای تأمین هزینه های مصرف فعلی، زیر بار سنگین انواع بدهی می رویم!



○ اعتماد به نفس بیش از حد یا خودرأی بودن
- وقتی خوش بینی زیاد درباره درآمد آینده داریم و پس انداز کمتر برای نیازهای آتی می کنیم؟
- وقتی در زمینه های پرخطر، بدون آمادگی لازم سرمایه گذاری می کنیم!



○ چسبیدن به وضعیت فعلی
- هنگامی که با چسبیدن به وضعیت فعلی و پرهیز از بررسی گزینه های جدید با رویکرد منطقی هزینه - فایده تصمیم می گیریم!

این مصائب اساره بر لعلیا غیر مصفی دارد

○ باشد، همان نه صنار (سکه) را بده!

می گویند مرد فقیری به خوابی عمیق فرو رفته بود. در خواب می دید که ساعت هاست با مردی بخشنده در بحث و کشمکش است. مرد بخشنده می خواست نهصد دینار به او بدهد؛ ولی او مرد و مردانه در برابرش ایستاده بود و با سرسختی می گفت: «به کمتر از یک قران رضایت نمی دهم؛ این پول، صد دینارش کم است. باید یک قران کامل بدهی». بحث آن قدر بالا گرفت که مرد بیچاره از خواب بیدار شد. وقتی به دور و برش نگاه کرد و مرد بخشنده را ندید، پشیمان و ناراحت شد و دوباره چشم هایش را بست و دست هایش را پیش برد و گفت: «باشد! باشد! همان نه صنار (نهصد دینار) را بده!»

(فوت کوزه گری، ج ۱، ص ۲۲۴)

برای تفکر و تمرین



۱- هر کدام از گزاره های زیر را در یکی از منابع کمیاب (منابع طبیعی، نیروی کار، سرمایه فیزیکی و سرمایه انسانی) طبقه بندی کنید.

منابع کمیاب	گزاره
	باغچه خانه که در آن سبزی کاشته اید.
	ابزار آلات باغبانی که از آنها استفاده می کنید.
	باغبانی که برای هرس کردن درختان باغچه استخدام می کنید.
	علم و دانشی که در مدرسه کسب می کنید.
	کود طبیعی و آبی که برای باغچه استفاده می کنید.
	مهارتی که برای فروش بخشی از سبزیجات باغچه به همسایگان به کار می گیرید.

۲- هزینه فرصت هر کدام از فعالیت‌های زیر چیست؟

- تعمیر رایانه شخصی
- تماشای فیلم امشب تلویزیون
- زودتر به رختخواب رفتن
- بازی والیبال در مدرسه
- شغل پاره وقت بعد از زمان مدرسه
- رفتن به دانشگاه بعد از دبیرستان
- اشتغال بدون ادامه تحصیل

۳- تصمیمات زیر را تحلیل کنید:

- این لباس را به قیمت خیلی خوبی خریدم؛ زیرا در حراجی بود.
- من «برند معمولی» خریدم؛ زیرا ارزان‌تر از «برند معروف» بود.
- من واقعاً آن تئاتر را دوست نداشتم، اما ترجیح دادم بمانم؛ زیرا پول زیادی برای آن داده بودم.
- من غواصی را دوست دارم و بسیاری از دوستانم هم آن را دوست دارند. مطمئنم که می‌توانم مغازه وسایل غواصی باز کنم و پول در بیاورم. فکر می‌کنم بهتر است مدرسه را ترک کنم و یک مغازه وسایل غواصی راه بیندازم.
- تا حالا فهرست وظایف برای خودم ننوشته‌ام، چون فکر می‌کنم به وقت زیادی نیاز دارد.

۴- در درس اول، میزان سود (یا زیان) کارگاه آقای محمدی را محاسبه کردیم. اکنون در نظر بگیرید که آقای محمدی می‌توانست به جای تولید در کارگاه، آن را به مبلغ ماهیانه چهار میلیون تومان اجاره دهد. با توجه به اطلاعات زیر، مجدداً سود یا زیان سالانه کارگاه را محاسبه کنید و نتیجه را در کلاس به بحث بگذارید.

- خرید مواد اولیه برای تولید ماهیانه: ۱۰۰ میلیون تومان
- پول آب، برق، گاز، عوارض شهرداری: ۸۰۰ میلیون تومان
- دستمزد ماهانه هر کارگر: ۲ میلیون تومان (مجموعاً ۲۰ کارگر)
- درآمد سالانه: ۲/۵ میلیارد تومان.

تحلیل کنید

- هزینه فرصت چیست و چرا معمولاً از دید ما پنهان است و آن را به حساب نمی‌آوریم؟
- به حساب آوردن هزینه فرصت چه تأثیری در انتخاب ما خواهد گذاشت؟
- چگونه می‌توانیم بین منافع و هزینه‌های خود، مقایسه درستی انجام دهیم؟



۴- در درس قبل، میزان سود (یا زیان) کارگاه آقای محمدی را محاسبه کردیم. اکنون در نظر بگیرید که پدر امیرعلی و ستایش می توانند به جای احداث کارگاه، در یک اداره دولتی با حقوق ماهیانه چهار میلیون تومان، استخدام شود. با توجه به اطلاعات زیر، مجدداً سود یا زیان ماهانه کارگاه را محاسبه کنید و نتیجه را در کلاس به بحث بگذارید.

خرید مواد اولیه برای تولید ماهیانه: ۱۰۰ میلیون تومان

پول آب و برق و گاز و عوارض شهرداری و مالیات سالانه: ۸۰۰ میلیون تومان

دستمزد ماهیانه هر کارگر: ۲ میلیون تومان (مجموعاً ۲۰ کارگر)

درآمد سالانه: ۲/۵ میلیارد تومان

کل محصول × قیمت = درآمد

منه ۳۳ کتاب

هزینه ها:

$$۱۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ = ۱۲ \times ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ = \text{خرید مواد اولیه برای تولید سالانه}$$

$$۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ = \text{پول آب و برق و گاز و عوارض شهرداری و مالیات سالانه}$$

$$۴۰/۰۰۰/۰۰۰ = ۲۰ \times ۲/۰۰۰/۰۰۰ = \text{دستمزد سالانه کارگران}$$

$$۴۸۰/۰۰۰/۰۰۰ = ۱۲ \times ۴۰/۰۰۰/۰۰۰$$

$$۲/۴۸۰/۰۰۰/۰۰۰ = ۱۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ + ۸۰۰/۰۰۰/۰۰۰ + ۴۸۰/۰۰۰/۰۰۰ = \text{مجموع هزینه ها}$$

هزینه - درآمد = سود

$$۲۰/۰۰۰/۰۰۰ = ۲/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ - ۲/۴۸۰/۰۰۰/۰۰۰ = \text{سود سالانه کارگاه}$$

*** سود سالانه کارگاه آقای محمدی بیست میلیون تومان می باشد اگر آقای محمدی به جای احداث کارگاه در یک اداره دولتی با حقوق ماهیانه چهار میلیون تومان مشغول به کار می شد می توانست در سال، چهل و هشت میلیون درآمد داشته باشد. پس در واقع هزینه فرصت کارگاه، درآمدی سالانه ای است که آقای محمدی با کار کردن در یک اداره دولتی از دست می دهد (چهل و هشت میلیون تومان) پس باین فرض نتیجه می گیریم آقای محمدی با احداث کارگاه به جای کار کردن در یک اداره دولتی ضرر کرده است.

اقتصاد - پایه دهم رشته علوم انسانی

درسنامه درس سوم، فصل اول: کسب و کار و کارآفرینی

$$۴۸۰/۰۰۰/۰۰۰ = ۱۲ \times ۴۰/۰۰۰/۰۰۰ = \text{درآمد سالانه آقای محمدی در اداره دولتی}$$

$$۲۰/۰۰۰/۰۰۰ = ۲/۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ - ۲/۴۸۰/۰۰۰/۰۰۰ = \text{سود سالانه کارگاه}$$

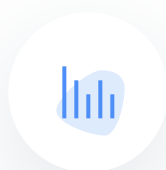
$$-۲۸۰۰۰/۰۰۰ = ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ - ۴۸۰/۰۰۰/۰۰۰ = \text{هزینه فرصت احداث کارگاه}$$

در واقع آقای محمدی با در آمد بیست میلیون، در آمد چهل و هشت میلیونی را از دست می دهد یعنی بیست و هشت میلیون ضرر کرده است.



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد